



بازخوانی پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین (مطالعه موردی: بحران سوریه)*



مرتضی رفیعی بصیری** - دکتر مهدی جاودانی مقدم*** - دکتر داود کیانی****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

حاکمیت، عنصر بنیادین و قوام‌بخش در شکل‌گیری و استمرار دولت‌های مدرن در روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. این مفهوم، با گذشت زمان، با تحول ماهوی مواجه شده به گونه‌ای که در دوره معاصر، حاکمیت مطلق به حاکمیت نسبی و توأم با مسئولیت تبدیل شده است. در این چارچوب، مفهوم اولیه و رایج مداخله و ارتباط آن با حاکمیت در حقوق بین‌الملل نیز با تغییرات جدیدی مواجه شده چنان‌چه با تفسیر مضیق از حاکمیت، مفاهیمی مانند مداخله بشردوستانه و دکنترین مسئولیت حمایت، مورد تاکید قرار گرفته‌اند. در این میان، بحران‌هایی نظیر بحران لیبی، سوریه، یمن و... با تعارض منافع متکثر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین را نمایان‌تر ساخته است. این مقاله تلاش نموده تا به بررسی این سوال پردازد که حقوق بین‌الملل معاصر چگونه به پارادوکس نسبت حاکمیت و مداخله، واکنش نشان داده است؟ از این رو، هدف از انجام این پژوهش که از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره گرفته است، بررسی رویکرد و قواعد حقوق بین‌الملل کنونی در رابطه میان حاکمیت و مداخله است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در پرتو ارتباطات بین‌المللی و شکل‌گیری وجدان دسته جمعی بشری و تزاید مسئولیت کشورها بویژه تحت تاثیر وجدان جهانی سایبری، نسبت حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین در راستای تقویت گفتمان تحدید حاکمیت به سود مداخله و تقویت گزاره حاکمیت توأم با مسئولیت دولت‌ها و هم‌راستا با منافع قدرت‌های بزرگ سوق داده شده است.

کلیدواژگان: حاکمیت، مداخله، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، مخاصمات مسلحانه، وجدان دسته جمعی بشری، مسئولیت بین‌المللی.

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل مرتضی رفیعی بصیری با راهنمایی دکتر مهدی جاودانی مقدم است.

** دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران / ایمیل Javdani@isu.ac.ir

**** دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

حاکمیت از ریشه «حکم» به معنی استیلا یافتن و معادل سلطه داشتن است. در زبان انگلیسی، حاکمیت که از واژه حاکم به معنای پادشاه و مقام برتر کشور مشتق شده است. این مفهوم مانند بسیاری از مفاهیم علوم سیاسی، بسیار پیچیده و دارای معانی متعددی است که بدون شک پیمان صلح و ستفالی که نقطه عطف مهمی در روابط و سیاست اروپا و تاریخ جهان است، نقش مهمی در شکل‌گیری آن به معنای امروزی داشته است. در واقع، معاهده وستفالی، حاکمیت را در دو بعد داخلی یعنی اقتدار حاکمان در داخل مرزهای ملی و بعد خارجی یعنی استقلال در سیاست خارجی نشان داد. از آن زمان، این اصل در حقیقت شالوده روابط بین‌الملل را بوجود آورد و سپس در حقوق بین‌الملل نیز در قالب اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به عنوان هنجار سخت تا چند دهه پیش پذیرفته شد.

در این چارچوب، از زمان معاهده وستفالی، حاکمیت به معنای قدرت برتر، مافوق و انحصاری دولت‌ها که اختیار کامل در امور داخلی (درون مرزی) و استقلال در امور خارجی (بیرون مرزی) را دارا می‌باشند تعریف شد با این وجود، این مفهوم با گذشت زمان و تحول حقوق بین‌الملل، دچار دگرذیسی مفهومی و ماهوی شد به گونه‌ای که امروزه دولت‌ها عملاً قدرت انحصاری، مطلق و غیرمشروط در داخل کشور را ندارند و عمل و کردار دولت نه تنها در خارج بلکه حتی در داخل کشور نیز باید تابع حقوق بین‌الملل باشد. در واقع، در حقوق بین‌الملل، هم‌اکنون، اختیار کامل دولت‌ها در اعمال حاکمیت، به معنای اختیار نامحدود یا بی‌کران در داخل کشور نمی‌باشد و احترام به حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، پایبندی به تعهدات بین‌المللی کشور و...، اعمال حاکمیت توسط دولت‌های ملی را در عمل مقید، محدود و مشروط ساخته است (Khani and Saeidi, 2014: 110).

در این میان، باید توجه داشت که در کنار مفهوم حاکمیت، مفهوم مداخله^۱ یکی از پرکاربردترین و رایج‌ترین مفاهیم روابط بین‌الملل از گذشته تا کنون بوده است. این مفهوم که در ابعاد مختلف مداخله سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بکار گرفته شده با مفاهیم متعددی در سیاست بین‌الملل مانند اهداف و منافع ملی، تمامیت ارضی، قدرت ملی و امنیت ملی و بین‌المللی مرتبط بوده و در مواردی در تعارض با مفهوم حاکمیت قرار گرفته است. این مساله بویژه در حقوق بین‌الملل به معنای توسل به زور و اقدام نظامی علیه کشورهای دارای حاکمیت مستقل و برابر، پارادوکس قاعده آمره احترام به حاکمیت کشورها و مشروعیت مداخله را بوجود آورده است.

¹. Sovereignty

². Sovereign

³. Intervention

مسئله در این زمینه، منافع قدرت‌های بزرگ نیز نقش مهمی در تعریف و تفسیر از این دو مفهوم را به همراه داشته است. در نتیجه، امروزه شاهد تحول این دو مفهوم در حقوق بین‌الملل هستیم به گونه‌ای که صرفاً مشروعیت مداخله در قالب دفاع مشروع یا اقدام دسته جمعی در چارچوب سازمان ملل محدود نمی‌شود و موارد دیگری نیز به عنوان مداخله مشروع مطرح شده‌اند. سوال اصلی این پژوهش این است که حقوق بین‌الملل معاصر چگونه به پارادوکس نسبت حاکمیت و مداخله، واکنش نشان داده است؟ فرضیه این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی ارائه شده اینگونه است که در پرتو ارتباطات بین‌المللی و شکل‌گیری وجدان دسته جمعی بشری و مزایای مسئولیت کشورها بویژه تحت تاثیر وجدان جهانی سایبری، نسبت حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین در راستای تقویت گفتمان تحدید حاکمیت به سود مداخله و تقویت گزاره حاکمیت توأم با مسئولیت دولت‌ها و هم‌راستا با منافع قدرت‌های بزرگ سوق داده شده است. براین اساس، هدف این مقاله، بررسی تحول دو مفهوم حاکمیت و مداخله و نسبت آنان در حقوق بین‌الملل نوین بویژه در شرایط بحرانی مانند بحران سوریه است که با توجه به اهمیت روزافزون موضوعات حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و بویژه محیط آشوبناک و بحران خیز منطقه خاورمیانه، بررسی آن مسلمانان یک ضرورت اساسی به حساب می‌آید.

۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

حاکمیت و مداخله دو موضوع مهم در حقوق بین‌الملل به حساب می‌آیند که تا کنون آثار متعددی در مورد آن‌ها نگاشته شده است. در این زمینه، مجموعه پژوهش‌های صورت گرفته را می‌توان در سه دسته ارزیابی نمود:

دسته اول، پژوهش‌هایی است که به بررسی مفهوم حاکمیت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل از گذشته تا کنون پرداخته‌اند. در این زمینه، سید قاسم زمانی و آرمین طلعت در مقاله «فرسایش حاکمیت ملی در حقوق بین‌الملل معاصر: از حاکمیت اقتدارگرا به سوی حاکمیت مشروع» (Zamani and Talaa, 2020: 61-90) به بررسی روند تکامل حاکمیت در حقوق بین‌الملل سنتی و معاصر پرداخته‌اند و فرسایش حاکمیت اقتدارگرا در پرتو دو پدیده حقوق بشر و جهانی شدن را در شرایط گذار به حکمرانی جهانی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نویسندگان دیگری نیز مانند شهروز ابراهیمی در مقاله «تحول مفهوم «حاکمیت» در قالب رویکردهای سیاسی و بین‌المللی» (Ebrahimi, 2012: 1-10) و علی فقیه حبیبی در مقاله «تحول مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت» (Faghih Habibi, 2018: 149-174) نیز تلاش داشته‌اند تا با تمرکز بر مفهوم حاکمیت به ارزیابی زمینه‌ها و شرایط تحول آن در حقوق بین‌الملل معاصر اشاره کنند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی است که به بررسی مفهوم مداخله و تحول آن در حقوق بین‌الملل اشاره دارند چنان‌چه غلامعلی قاسمی در مقاله «چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل» (Ghasemi, 2017: 143-172) معتقد است اصل عدم مداخله همچنان یک اصل حقوقی معتبر در حقوق بین‌الملل موجود بوده و اعتبار آن در برابر چالش‌های فرار و مخدوش نشده است. از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران مانند دیدخت صادقی، در مقاله «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل» (Sadeghi, 2011: 93-128) و علی پورقصاب امیری و علیرضا زنفایی در مقاله «نوع سوم مخاصمات مسلحانه» (PourGhasab & Zonghaie, 2017: 1-20) و همچنین ستار عزیزی در مقاله «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو» (Azizi, 2010: 165-196) تاکید دارند که با تحول اصل عدم مداخله، قداست حاکمیت در حقوق بین‌الملل نوین کمرنگ گردیده و در آینده نیز عرصه اصل عدم مداخله، تنگ‌تر و محدودتر خواهد شد. از نظر آنان، با تمرکز بر حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، در نوع سوم مخاصمات مسلحانه در حقوق بین‌الملل، زمینه ورود کشورهای دیگر در بحران‌های کوزوو، عراق، لیبی، سومالی، بوسنی، هائیتی و رواندا و... بوجود آمده و مناظراتی را میان حقوق‌دانان بین‌المللی و حتی در مراجع قضایی بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری به دنبال داشته است.

دسته سوم از پژوهش‌های موجود، به مطالعه موردی چالش حاکمیت و مداخله پرداخته‌اند چنانچه محمد علی نژاد اصل، علیرضا آرش پور و مسعود راعی در مقاله «ارزیابی اجرای دکترین مسئولیت حمایت در بحران یمن» (Alinejadasl, Arashpor & Raiedehghi, 2019: 27-52) سید قاسم زمانی و سورنا زمانیان در مقاله «جایگاه دکترین مسئولیت حمایت در بحران سوریه» (Zamani & Zamanian, 2016: 627-648) و محمدحسین رضائی قوام آبادی و حیدر پیری نیز در مقاله «مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف علیه داعش در عراق و سوریه در چارچوب حقوق بین‌الملل» (Ramazani Ghavamabadi & Piri, 2018: 215-238) تلاش داشته‌اند تا مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف در بحران‌های یمن، عراق و سوریه را مورد ارزیابی قرار دهند. نویسندگان تاکید دارند که منافع قدرت‌های بزرگ و تفسیر آنان از گزینه مداخله و عدم توجه به راهکارهای پیشگیرانه، مانع از اجرای مسئولیت حمایت و گسترش نقض حقوق بشر در این کشورهاست.

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اگرچه در آثار موجود، ابهام و تعارض میان دو مقوله حاکمیت و مداخله از زوایای متفاوتی مورد کنکاش قرار گرفته اما نبین جامعی از نسبت این دو مفهوم در حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و لذا ضرورت دارد تا تحول در رابطه آنها در حقوق بین‌الملل کنونی بویژه در مخاصمات داخلی که به بحران‌های بین‌المللی منجر می‌شوند مانند بحران سوریه مورد ارزیابی قرار گیرد که در این راستا، این مقاله، در ابتدا با بررسی

ریشه‌های تاریخی مفهوم حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل، به تبیین انواع و شرایط مداخلات مشروع پرداخته و سپس آن‌را در قالب مطالعه موردی بحران سوریه، در بوته آزمون قرار می‌دهد.

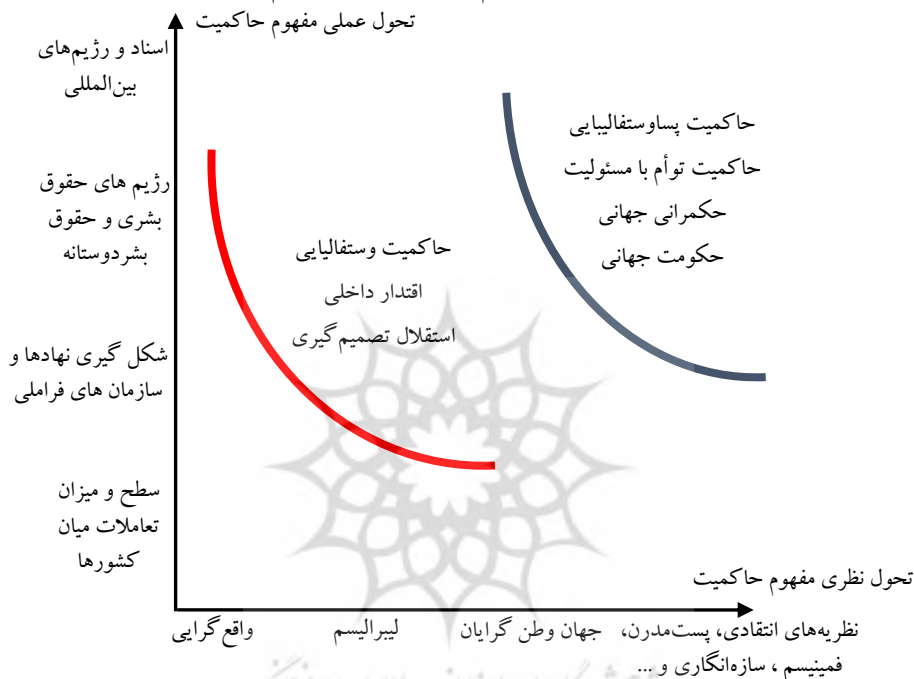
۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

مفهوم حاکمیت از زمان شکل‌گیری دولت-ملت‌های امروزی پس از پیمان وستفالی مرسوم شده و با آثاری از اندیشمندانی مانند ژان بدن، توماس هابز، شارل دو مونتسکیو، جان لاک، ژان ژاک روسو و... در تفاسیر متفاوتی بکار گرفته شده است به گونه‌ای که اوپنهایم آن‌را پیچیده و مناقشه برانگیزترین مفهومی دانسته که هیچ اجماعی بر سر تعریف، ابعاد و حدود آن میان اندیشمندان سیاسی وجود ندارد. با این وجود، آنچه مسلم است این است که حاکمیت، یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده دولت‌های مدرن به حساب می‌آید که با تفسیر موسع یا مضیق آن، حدود عملکرد آن در داخل و خارج از کشور در قالب اقتدار و استقلال تعیین می‌گردد. در این چارچوب، اصل حاکمیت به عنوان امری مقدس و محترم شمرده شده به گونه‌ای که از زمان شکل‌گیری، همواره بر اصالت، اولویت و ضرورت خدشه‌ناپذیری آن تاکید شده است. این مساله در عرصه نظری با سلطه رویکرد واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، آشکار گردیده است.

از دیدگاه نظریه‌های واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی در مناسبات بین‌المللی با استقلال کامل در چارچوب مناسبات قدرت در سیاست جهانی به ایفای نقش می‌پردازند. بنابراین با اولویت قدرت و امنیت، حاکمیت یعنی حفظ دولت و بقای آن، به عنوان اولویت بنیادین و اساسی در منافع ملی کشورها به حساب می‌آید. این مساله در نطه‌های گوناگون واقع‌گرایی مانند واقع‌گرایی مدرن، نئوواقع‌گرایی، واقع‌گرایی نئوکلاسیک و... به عنوان فصل مشترک اصول این نظریات مورد تاکید قرار گرفت. در این میان، اگرچه همواره نقدهایی از سوی برخی نظریات رقیب مانند نظریه‌های لیبرالیستی-ایدئالیستی، جهان وطن‌گرا و... به مفهوم حاکمیت و دولت سالاری مطرح می‌شد و بازیگران غیررسمی و غیردولتی نیز مورد تاکید قرار می‌گرفتند اما تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، با سلطه واقع‌گرایی و پوزیتیویسم، همچنان حاکمیت دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین نشانه تداوم نظام وستفالیایی در روابط بین‌الملل به حساب می‌آمد.

در این شرایط، تحولات دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، نقطه عزیمت جدیدی برای گذار از حاکمیت سنتی وستفالیایی به حاکمیت جدید پساوستفالیایی را بوجود آورد و مفهوم حاکمیت با گذشت زمان در عرصه سیاست بین‌الملل با تحول و دگرگونی ماهوی عملی و نظری مواجه شد. چنانچه ظهور نظریات جریان رقیب و جایگزین در قالب نظریه‌های مکتب انتقادی، پست مدرن، فمینیسم، سازه‌انگاری و... نشان دهنده تغییر جدی نظری و عملی مفهوم حاکمیت در سیاست بین‌الملل بوده که در آن، با نقد مفروضات دولت سالار واقع‌گرایی، چهره حاکمیت مطلق و

خداشه ناپذیر دولت‌ها را در نمای متفاوتی از حاکمیت توأم با مسئولیت و یا حاکمیت مشترک دولت‌ها و جامعه جهانی ترسیم نموده است. در واقع، در این تحول نظری، در مفهوم حاکمیت نیز می‌توان مانند مفهوم شناسایی، از دو نظریه حاکمیت اعلامی^۱ و حاکمیت برساخته^۲ نام برد که عملاً شاهد گذار از حاکمیت اعلامی - مقیده در شرایط شکل‌گیری و مطلقه در حکمرانی - به حاکمیت برساخته - مقیده در حکمرانی با رژیم‌های بین‌المللی - هستیم (Dinicu, 2018: 184).



شکل ۱- تحول نظری و عملی مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل و سیاست جهانی

Figure 1- Theoretical and Practical Evolution of the Concept of Sovereignty in International Law and World Politics

(Source: Authors, 2021)

این مساله بیش از همه تحت تاثیر اهمیت یافتن موضوع حقوق بشر و نقش آن در تحدید حاکمیت کشورها آشکار شده است. در این میان، ایجاد وجدان مشترک بشری به عنوان یک فرایند روانی و معنوی، همراه با رشد مدنیت و تربیت اخلاقی انسان‌ها نقش بسیار مهمی را در

1. Declarative

2. Constitutive

افزایش مسئولیت پذیری دولتها برعهده داشته است. در واقع، در پرتو ارتباطات بین‌المللی و بویژه فضای سایبری جهانی، نوعی همبستگی بین‌المللی و وجدان دسته جمعی بشری ایجاد شده که از یکسو اجازه موضع‌گیری در هنگام نقض حقوق بشر را به همه می‌دهد که در اصطلاح از آن به ارگا اُمنز تعبیر می‌شود (Zakerian, 2021: 154) و از سوی دیگر، فضای سایبری جهانی، زمینه پالایش اخلاقی همه کشورها حتی قدرت‌های بزرگ مدعی حقوق بشر را بوجود آورده است چنانچه بازتاب وسیع نقض حقوق بشر در ابوغریب و گوانتانامو بویژه در شبکه‌های سایبری مانند ویکی‌لیکس، رییس‌جمهور وقت آمریکا اوباما را به دیپلماسی انتقاد از خود وادار کرد لذا در گزارش‌های سالیانه از وضعیت حقوق بشر سایر کشورها که توسط وزارت خارجه آمریکا منتشر می‌شد، به بررسی وضعیت حقوق بشر در خود آمریکا نیز پرداخته شد (Zakerian, 2021: 20) در این چارچوب، امروزه کلیه تعاملات بین‌المللی - از مبادلات اقتصادی و بازرگانی تا سیاست جهانی - تحت الشعاع وجدان مشترک بشری در راستای تامین سعادت بشری، کرامت انسان‌ها و احترام به حقوق بشر تعریف می‌گردد. در این زمینه، نهادها، اسناد و رژیم‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، فرسایش حاکمیت ملی را به سود حقوق و آزادی‌های اساسی بشر سوق داده و محدودیت‌های قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی متعددی در تحدید حاکمیت شکل گرفته‌اند. بنابراین از یکسو، توسعه ایجاد نظام حقوقی بین‌المللی در حوزه‌های مختلف و شکل‌گیری معاهدات و کنوانسیون‌های متعدد و همچنین نقش‌آفرینی نهادهای فرو و فراملی در تصمیم‌گیری‌های ملی، جوهره حاکمیت ملی را به چالش کشیده است و از سوی دیگر، فعالیت نهادهای قضایی فراملی مانند دیوان کیفری بین‌المللی و نقش شورای امنیت در ایجاد قواعد عرفی نیز حاکمیت را از هاله تقدسی خود دور کرده است (Molaii, 2010: 232).

۳- معضله مداخله و فرسایش حاکمیت در حقوق بین‌الملل از گذشته تا کنون

مداخله از گذشته در اشکال مختلف و با ابزارهای گوناگون، یکی از سنت‌های رایج در روابط بین‌الملل در راستای دستیابی به منافع ملی بوده است. در واقع، دولت‌ها به منظور تقویت قدرت ملی خود و تضعیف تهدیدات شان همواره درصدد این بوده‌اند تا با مداخله در سایر کشورها در اشکال سخت و نرم، زمینه حفظ و توسعه منافع و اهداف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود را فراهم نمایند باین وجود، از زمان شکل‌گیری پیمان وستفالی و اهمیت یافتن احترام به حاکمیت کشورها و در پرتو نظام کنسرت اروپا و عصر کنگره‌ها و کنفرانس‌ها در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، مداخلات در قالب مداخله نظامی بیشتر در چارچوب جنگ بر سر مستعمرات و محدود بود اما در قرن ۲۰ میلادی، وقوع دو جنگ جهانی سبب شد که اهمیت حفظ حاکمیت، استقلال و

¹. Erga Omnes

تمامیت ارضی کشورها تقویت گردد. لذا در منشور ملل متحد، توسل به زور جز در دفاع مشروع و اقدام دسته جمعی زیر نظر شورای امنیت، ممنوع اعلام گردید و در ماده ۲ بر لزوم عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها نیز تاکید گردید.

با این وجود، تحولات متعددی که در روابط بین‌الملل به فرسایش حاکمیت منجر شد، زمینه را برای تفسیر مضیق از حاکمیت و توسعه موارد مجاز به مداخله توسط سایر کشورها بوجود آورد. این مساله بویژه در پایان جنگ سرد، در قالب مداخله بشردوستانه مورد تاکید قرار گرفت و سپس در اشکال دیگر مانند دکترین مسئولیت حمایت نیز بر آن تاکید شد که در ادامه به بررسی انواع مداخلات مشروع در حقوق بین‌الملل معاصر می‌پردازیم.

۳-۱- دفاع مشروع^۱

در حقوق بین‌الملل برای دفاع دولت‌ها از خود تنها یک مکانیسم مشروع قرار داده شده است. این اصل در منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. ماده ۵۱ منشور در این زمینه با تصریح به این موضوع اشاره می‌کند که «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور، به حق ذاتی دفاع مشروع از خود، خواه به‌طور فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد» (Khosravi, 1994: 24-25). این دفاع را به دو نوع می‌توان انجام داد: به عنوان مثال دولت ایران در مقابل دولت عراق دفاع مشروع این‌گونه قابل تحلیل است. ابتدا باید دولت عراق به دولت ایران حمله کرده باشد تا واکنش دولت ایران دفاع مشروع تلقی شود. نوع دوم آن است که، دولت ایران علیه دولت عراق دست به اقدام نظامی می‌زند و دولت ترکیه، بی‌آن‌که مورد اقدام نظامی قرار گرفته باشد، به یاری دولت عراق می‌شتابد. یعنی آن‌که اقدام نظامی دولت ایران علیه ترکیه شرط مجوز برای کمک به دولت عراق علیه ایران نیست (Mohammad Alipour and Mumtaz, 2002: 219).

۳-۲- اقدام دسته جمعی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد^۲

اقدام دسته جمعی علیه یک یا چند کشور ذیل اصل هفتم منشور ملل متحد به عنوان یک استثنا تعریف شده است که لازمه آن اخذ مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان تنها رکن صالح تصمیم‌گیری در امور صلح و امنیت بین‌الملل است (Rezaei et al., 2015: 203). مخالفان این نظریه برآنند که فقدان مجوز شورای امنیت و نظارت این شورا بر نحوه مداخله بشردوستانه، ضررهای بیشتری از منافع این اقدام را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی می‌کند که این خود معمایی در مداخله بشردوستانه پدیدار می‌کند. این معما کنار شوربختی‌های بشر در دهه ۹۰

1. Self Defense

2. Collective Self-defense

قرن بیستم میلادی سبب شد تا مفهوم مسئولیت حمایت ذیل اصل هفتم منشور ملل متحد عرضه شود (Adams, 2013: 39-45).

۳-۳- مداخله بشردوستانه^۱

اقدام به منظور جلوگیری از نقض گسترده یا پی در پی حقوق اولیه یا اساسی بشر، مداخله بشردوستانه نام دارد. از ابتدای نگارش منشور ملل متحد، با توجه به سلطه بلامنازع حاکمیت در حقوق بین‌الملل آن زمان، بحثی در مورد مداخله بشردوستانه با معنایی که امروزه از آن برداشت می‌شود، ارائه نشده بود باین وجود، با گذشت زمان، برخی مدافعان این مفهوم، آن‌را به عنوان یک استثنا جهت حفظ صلح و امنیت بین‌الملل مطرح کرده‌اند (Negwa, 2017: 122). در این میان، به دلیل هرج و مرج بوجود آمده پس از جنگ سرد و نقض حقوق بشر به ویژه در اواخر قرن بیستم مفهوم مداخله بشردوستانه به منظور حفظ جان بشریت تقویت شد که البته برخی از این نوع مداخله، همراه با وجهه حقوق بشری اما در واقع به منظور تامین منافع ملی انجام گردید و انتقاد مخالفان مداخله بشردوستانه را به همراه داشت (Javanshiri, 2014: 44). نمونه‌های کردستان عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا، هائیتی و لیبی از جمله موارد مداخله بشردوستانه هستند که ذیل اصل هفتم منشور در شورای امنیت ملل متحد مطرح و مجوز برای اقدام کسب کرده‌اند (Javid and Mohammadi, 2013: 61).

۳-۴- دکترین مسئولیت حمایت^۲

برقراری موازنه میان مفهوم مداخله بشردوستانه و اصل حاکمیت اساسی‌ترین معمای امنیت در سال‌های اخیر بوده است. در سال ۲۰۰۱ «کمیسیون بی‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها»^۳ گزارشی ارائه کرد که طی این گزارش، تعریف جدیدی از مفهوم سستی حاکمیت با عنوان «حاکمیت به مثابه مسئولیت» مطرح شد. در این تعریف تاکید شد که دولت‌ها موظف به حمایت از اتباع خود هستند و در صورتی که نخواهند یا نتوانند از اختیارات قانونی خود جهت حفظ حقوق اتباع خود استفاده نمایند، این مسئولیت یا به عبارت درست‌تر، این وظیفه به جامعه جهانی منتقل می‌شود. به گزارش این کمیسیون، مفهوم مسئولیت حمایت دارای سه بخش پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی می‌باشد (Sarkin, 2012: 17). در این میان، مسئولیت واکنش از سوی سایر کشورها صرفاً در شرایطی قابل قبول است که ۵ شرط وجود علت مشروع برای مداخله، نیت صحیح، مداخله به عنوان آخرین حربه، ابزارهای متناسب و چشم‌انداز معقول که با عنوان «اصول پیشگیرانه» مطرح شده است، مهیا باشند (Dolatkah and Shafiei, 2017: 115).

¹. Humanitarian Intervention

². Response to Protect (R2P)

³. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)

در این چارچوب، در آوریل ۲۰۰۶ دکتربین مسئولیت بین‌المللی حمایت، رنگ قانونی به خود گرفت. شورای امنیت با بررسی و تصویب سند نهایی مصوب اجلاس سران، بر اساس قطعنامه ۱۶۷۴ درباره حمایت از غیر نظامیان در منازعات داخلی، این مفهوم را قانونی اعلام کرد و دبیر کل سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۹ اجرای «مسئولیت بین‌المللی حمایت» را اعلام نمود (Sadeghi-Haghighi, 2011: 111). با این وجود، همچنان دو دیدگاه موافق و مخالف درباره اجرای این دکتربین در میان اندیشمندان حقوق بین‌الملل وجود دارد (Erdogan, 2016: 33-43).



شکل ۲- استدلال‌های موافقان و مخالفان دکتربین مسئولیت حمایت

Figure 2- Arguments for and Against the Doctrine of Protection Responsibility

Source: (Erdogan, 2016: 41)

۳-۵- مداخله با دعوت و رضایت دولت یا شورشیان داخلی^۱

مداخله با دعوت از طرف ثالث، در روابط بین‌الملل یکی از موضوعاتی بوده که در تاریخ مناسبات میان کشورها همواره در مورد قانونی بودن آن بحث‌های فراوانی وجود داشته است زیرا که در بسیاری از این نوع مداخلات عملاً زمینه تبدیل مخاصمات داخلی به مخاصماتی بین‌المللی بوجود آمده است. در این نوع مداخله، چهار حالت، متصور است که در جدول ذیل ارائه شده است.

^۱. Intervention by Invitation

درخواست دولت برای مداخله و دریافت کمک به منظور مقابله با شورشیان داخلی	چهار حالت مداخله
درخواست شورشیان از دولت خارجی برای مداخله	
درخواست دولت حاکم از یک گروه مسلح کشور دیگر برای مداخله	
درخواست شورشیان داخلی از یک گروه مسلح کشور دیگر برای مداخله	

جدول ۱- اشکال مداخله با دعوت و رضایت دولت یا شورشیان داخلی

Table 1- Forms of intervention with the invitation and consent of the government or internal insurgents
(Source: Authors, 2021)

در این میان، آنچه معمولاً توسط کشورها صورت می‌گرفته بدین صورت بوده که صرفاً زمانی که سلطه شورشیان بر بخش‌های مهمی از کشور محقق شده و دولت حاکم، در آستانه فروپاشی قرار می‌گرفته، مداخله با درخواست دولت یا شورشیان پیگیری می‌شده است. در این میان، بر اساس حقوق بین‌الملل سنتی، مداخله در کشورها باید با هماهنگی و درخواست دولت مرکزی باشد تا اصل حاکمیت مورد خدشه قرار نگیرد. این مفهوم در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ (بند ۲۹) مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین در ماده ۴۱ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مقوله مسئولیت دولت‌ها مورد پذیرش قرار گرفت که «رضایت دولت معتبر به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود» این موضوع در مورد قضیه نیکاراگوئه و جمهوری دموکراتیک کنگو، همچنین مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری نیز قرار گرفته است (Saeedi and Lohrasbi, 2018: 11-14). البته باید اشاره کرد منشور ملل متحد در زمینه استفاده از خشونت به دعوت شورشیان داخلی کشورها، سکوت اختیار کرده و تأکید نموده که «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری خواهند نمود» بر این اساس، اگر مداخله کشور یا کشورهای خارجی به دعوت دولت قانونی صورت بگیرد، مشروع است اما اگر مداخله با دعوت شورشیان مخالف دولت مرکزی انجام شود، مشروعیت ندارد. لذا بر همگان آشکار است که شورشیان از حقی معادل حکومت قانونی در حقوق بین‌الملل برخوردار نیستند (Azizi, 2010: 166). با این وجود، با توسعه حقوق بین‌الملل، امروزه برخی از اندیشمندان حقوقی بر اصل بی‌طرفی نسبت به دولت مرکزی و شورشیان در صورت افزایش آشوب و درگیری در سطح مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی تأکید می‌کنند و معتقدند در این شرایط، امکان دعوت از سایر دولت‌ها برای مداخله به دلیل تعارض با قاعده آمره حق تعیین سرنوشت، با محدودیت مواجه می‌شود. (Ziaei and Yadaei, 2016: 128-129)

در ادامه، برای بررسی پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل، به مطالعه موردی بحران سوریه و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن اشاره می‌شود. بدین منظور، ابتدا به زمینه‌های شکل‌گیری این بحران و مداخلاتی که صورت گرفته پرداخته و سپس استدلال‌های هر کدام از کشورها در این زمینه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- پارادوکس حاکمیت و مداخله: بحران سوریه

۴-۱- زمینه‌ها و ریشه‌های مداخله در بحران سوریه

این واقعیت که بیشتر حکومت‌های خاورمیانه، دموکراتیک نیستند و توسط خاندان‌های پادشاهی اداره می‌شوند، نقطه کلیدی در فهم بسیاری از تحولات این منطقه به حساب می‌آید. در این چارچوب، شورش علیه حاکمیت‌های استبدادی مستقر و سرکوب آن توسط نظام‌های سیاسی نیز یک واقعیت مستمر در تاریخ این منطقه بوده است. لذا طبیعی است که با شعارهای آزادی خواهی به بهانه حفظ امنیت، وحدت سرزمینی، مقابله با نفوذ خارجی و اجرای مناسک دینی و با اعلام «وضعیت اضطراری» مخالفت شده و در بسیاری موارد، حقوق شهروندی عملاً ملغی می‌گردد تا حفظ وضعیت موجود استمرار یابد. در واقع، استبداد و فساد درون کشورهای اسلامی و منفعت‌طلبی طبقه حاکمه، بحران مشروعیت را موجب شده و عدم توجه به مشکلات اقتصادی و فقر جامعه، اعتراض ساختاری را بوجود می‌آورد که این مسأله، بستر ساز تروریسم می‌شود؛ برخی جریان‌ها از جمله سلفی‌ها از این ضعف سواستفاده کرده و بر امواج عدالت‌خواهی مسلمانان، تروریسم را پایه‌گذاری می‌کنند (Mir-Ahmadi and Valadbeigi, 2016: 126-127). تحولات «بهار عربی» که با خودسوزی یک دستفروش در سال ۱۳۸۹ در کشور تونس آغاز گردید و با شتاب شگرفی به مصر، لیبی، یمن، سوریه و بحرین گسترش یافت نیز در این قالب شکل گرفت و با بکارگیری قدرت سخت و استفاده از نیروهای نظامی از سوی دولت‌های این منطقه ابتدا به بحران‌های داخلی و سپس بحران‌های پیچیده بین‌المللی تبدیل شدند که نمونه بارز آن، بحران سوریه بود (Bazrafkan and Javdani Moqaddam, 2012: 15). بنابراین سوریه که از سال ۱۹۷۳ در هیچ جنگ خارجی حضور نداشته و از نظر داخلی نیز وضعیت ظاهراً آرام و باثباتی داشت، با آغاز اعتراضات در حمص و شروع مبارزات مسلحانه علیه دولت مرکزی، با حمایت عربستان، قطر، ترکیه و اسرائیل از مخالفین، به بحرانی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد (Moradi, 2019: 1-21).

اهداف و منافع مداخله در بحران	بازیگران درگیر در بحران
بقای نظام سیاسی حاکم، استقلال و تمامیت ارضی کشور و استمرار حکومت بشار اسد در سوریه	دولت سوریه
به دلیل وجود گروه‌های مختلف شورشی، اهداف متعددی وجود دارد. برخی از گروه‌ها از میان جداشدگان ارتش سوریه و مردم این کشور به دنبال سرنگونی نظام اسد و استقرار نظام سیاسی جدید هستند. گروه‌های نیابتی در سوریه در چارچوب انگیزه‌های دولت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای و یا با ارزش‌های بنیادگرایانه (مانند تاسیس خلافت اسلامی توسط داعش) فعالیت می‌کنند.	شورشیان داخلی
تغییر نظام سیاسی سوریه، تضعیف جبهه مقاومت، حمایت از اسرائیل، مقابله با گسترش نفوذ ایران و روسیه در منطقه	آمریکا
احیای نقش بین‌المللی روسیه، حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تثبیت موقعیت خود در خاورمیانه، مقابله با چالش امنیتی بنیادگرایان اسلامی در روسیه، منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سوریه برای روسیه	روسیه
گسترش نفوذ در نظام بین‌الملل، حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای، مقابله با چالش امنیتی بنیادگرایان اسلامی در چین	چین
مقابله با جریان‌های تروریستی - تکفیری، حفظ جریان مقاومت، تداوم حاکمیت نظام اسد به عنوان لجستیک مقاومت، اهمیت راهبردی حضور در همجواری سرزمین‌های اشغالی بویژه جولان	ایران
نگرانی از خودمختاری کردهای سوریه و مقابله با جریان‌های کردی در ترکیه و سوریه، جاه‌طلبی‌های نوعثمان‌گرایانه اردوغان، اسکان آوارگان عرب پناهجو در مناطق کردنشین و تغییر چینش نژادی بخش‌هایی از سوریه	ترکیه
تضعیف نظام اسد و محور مقاومت، مقابله با نفوذ ایران در مناطق اشغالی جولان	اسرائیل
جداسازی نظام سوریه از محور مقاومت، تضعیف نقش منطقه‌ای ایران و محور مقاومت، تغییر نظام سیاسی حاکم و ایفای نقش موثر در بازیگران آینده سوریه	دولت‌های عربی

جدول ۲- اهداف و منافع بازیگران دخیل در بحران سوریه

Table 2- Goals and Interests of the Actors Involved in the Syrian Crisis

(Source: Authors, 2021)

۴-۲- مداخله در بحران سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل

بحران سوریه با توجه به منافع متعدد و متعارض بازیگران فروملی، ملی و فراملی، از یک مخاصمه داخلی به مخاصمه‌ای بین‌المللی و طولانی تبدیل شده که با مداخلات نظامی کشورهای مختلف در این بحران، همراه بوده است. در این میان، هر یک از بازیگران دخیل در بحران سوریه نیز برای توجیه این مداخلات به استدلال‌های متفاوتی در مشروعیت مداخله‌شان در حاکمیت سوریه دست زده‌اند که در ادامه، به این موارد اشاره می‌شود.

۴-۲-۱- اصالت حاکمیت در حقوق بین‌الملل و مداخله با دعوت و رضایت دولت سوریه

حضور مستشاری ایران و مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه، با رضایت دولت سوریه و دعوت این کشور از متحدین خود برای مقابله با شورشیان، بر اساس اصل حاکمیت در سرزمین سوریه صورت گرفته است. در این زمینه، مخالفان این استدلال معتقدند که بر اساس نظریه مشروعیت دموکراتیک، دولت سوریه به دلیل عدم برخورداری از مشروعیت دموکراتیک، نمی‌تواند دولت دیگری را برای حمایت از خود دعوت کند. این در حالی است که بر اساس آنچه در رای دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی قضیه نیکاراگوئه و جمهوری دموکراتیک کنگو مطرح شده، استقرار دولت حاکم و اعمال حاکمیت آن، شرط اصلی به حساب می‌آید. به علاوه که این نظریه در مورد بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه در حال حاضر صدق می‌کند. از سوی دیگر، برخی از مخالفین حضور ایران و روسیه در بحران سوریه، بر نداشتن کنترل موثر بر مرزهای خود توسط دولت سوریه تاکید می‌کنند که بر اساس آن در حقوق بین‌الملل، دولت‌خواهان کمک خارجی باید حداقلی از نظارت موثر بر مرزهای خود داشته باشد و آنگاه کشور ثالث را دعوت نماید این در حالی است که در بحران سوریه، شرایط سیاسی-امنیتی منطقه و استقرار داعش در عراق و در بخش‌هایی از سوریه و همچنین حضور برخی گروه‌های تروریستی-تکفیری در سرزمین سوریه را باید در پیچیدگی این بحران و ناتوانی دولت مرکزی سوریه در کنترل بر سرزمین خود افزود. علاوه بر این، دولت‌های ایران و روسیه می‌توانند مانند سایر کشورها می‌تواند به دفاع مشروع در قبال بحران سوریه نیز استناد کنند (Zamani, M, Nikouei, 2017: 302).

بر این اساس، در چارچوب اصالت حاکمیت و اصل عدم توسل به زور مصرح در ماده ۲ فصل اول منشور ملل متحد، دولت سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، به عنوان دولت قانونی مستقر در این کشور می‌تواند دولت‌های دیگر را از توسل به زور علیه خود منع کرده و سپس برای اعاده تمامیت ارضی خود از هر طریق بکوشد و از دیگر دولت‌های عضو ملل متحد نیز استمداد بطلبد. در این راستا، روسیه و ایران نیز در اجرای این اصل منشور و به خواست دولت سوریه جهت رفع مخاصمه دست به مشاوره و مداخله نظامی در این کشور زده‌اند (Çitlioğlu, 2020: 11).

در این میان، برخی از کشورهای غربی و عربی در توجیه قانونی بودن مداخلات خود در سوریه مدعی شده‌اند که با پذیرش شورشیان مسلح سوری به عنوان دولت قانونی سوریه، عملاً مداخله با رضایت آنان در این کشور از نظر حقوق بین‌الملل، مشروع می‌باشد. این در حالی است که بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، معیارها و شرایطی برای شناسایی یک دولت وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «حاکمیت موثر»^۱ بر سرزمین است که این مساله در مورد سوریه صدق نمی‌کند (Wilmshurst, 2013: 8).

^۱. Achive Sovereignty

۴-۲-۲- مداخله بشر دوستانه در بحران سوریه

بر اساس گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که در جولای ۲۰۱۲ منتشر شد، به دلیل شدت خشونت‌های انجام شده و سطح درگیری در طرف‌های منازعه، موضوع سوریه به اندازه یک منازعه مسلحانه غیر بین‌المللی یا جنگ داخلی رسیده و حقوق بشر دوستانه در این منازعه، الزام‌آور شده است. مداخله بشر دوستانه که امروز در سوریه در دو حوزه نظامی و غیرنظامی توسط کشورهای مختلف، تسلیحات و کمک‌های مالی، غذایی و دارویی به سوریه ارسال می‌شود قاعده‌تاً نمی‌تواند براساس حقوق بین‌الملل عرفی صورت پذیرد زیرا طبق اصل عدم مداخله کشورها و عرف بین‌المللی، مداخله بشر دوستانه را بجز از طریق شورای امنیت و کسب مجوز از آن نمی‌توان انجام داد. از سوی دیگر باید توجه نمود که استناد به قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل با کسی است که مدعی وجود آن قاعده است (Rezaei et.al., 2015: 214). در حال حاضر طرفین درگیر، محموله‌های نظامی بسیاری به این کشور ارسال می‌کنند. این موضوع تنها در حالتی مجوز دارد که ذیل تحریم شورای امنیت تعریف نشده و به درخواست دولت قانونی سوریه باشد. این در حالی است که برخی کشورها از طریق کاملاً غیرقانونی به شورشیان و گروه‌های مسلح مخالف دولت سوریه، سلاح می‌رسانند که برخلاف اصول اساسی و بنیادین حقوق بین‌الملل است و این عمل شورای امنیت را که متولی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است دور می‌زند و به گروه‌هایی سلاح می‌رساند که ممکن است در راستای کشتار جمعی و نقض حقوق بشر از این تسلیحات غیرقانونی استفاده کنند (Groof, 2013: 40-42). از سوی دیگر، ادعای برخی کشورها از جمله بریتانیا در تمایز مشروعیت و قانونی بودن در مداخلات بشر دوستانه و تاکید بر وجود اجماع بین‌المللی در ضرورت اقدام در این موضوع نیز از نظر بسیاری از اندیشمندان حقوق بین‌الملل، غیرقابل قبول است (Burgueño, 2015: 13).

۴-۲-۳- مسئولیت حمایت، زمینه مداخله در بحران سوریه

گروه بین‌المللی حمایت از سوریه در نوامبر ۲۰۱۴ در وین دور هم جمع شده و بیانیه‌ای در وخامت اوضاع سوریه صادر نمودند. به دنبال آن قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵ در موضوع وضعیت سوریه صادر گردید. این قطعنامه، مهر تاییدی بر نقض اساسی حقوق بشر در این کشور بود و راه را برای مسئولیت حمایت باز کرد. طبق این اصل، هنگامی که دولت‌ها نتوانند و یا نخواهند حقوق بنیادین و اساسی اتباع خود را تأمین کنند این نقش به جامعه بین‌الملل واگذار خواهد شد. در واقع با این قطعنامه، دخالت در منازعه سوریه مشروع جلوه داده شد (Zamani and Zamanian, 2016: 642) و دولت آمریکا بدون اثبات یافته‌های تحقیقات کمیته تحقیق و تفحص سازمان ملل در سوریه و بدون طی فرآیند اخذ مجوز شورای امنیت برای مداخله در سوریه، طی یک مداخله نظامی، با نادیده گرفتن اصل حاکمیت این کشور، حملات موشکی را علیه دولت سوریه انجام داد و آن را ذیل مفهوم مسئولیت حمایت، مشروع و قانونی توجیه

نمود در حالی که اساساً مسئولیت حمایت بدون اخذ مجوز از شورای امنیت، وجاهت قانونی و حقوقی ندارد. علی‌رغم مطرح شدن موضوع سوریه در شورای امنیت و ارسال گزارش شورای حقوق بشر در خصوص این کشور با مضمون وقوع جنایت علیه بشریت در چندین منطقه از خاک سوریه، نمی‌توان با استناد به دکترین مسئولیت حمایت در این کشور مداخله بشردوستانه‌ی انجام داد. زیرا تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز، باید ذیل اصول ۳۹، ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد شناسایی شده و امکان مداخله تجویز شود (Rezaei et.al., 2015: 215).

۴-۲-۴- دفاع مشروع

دفاع مشروع، از ابتدایی‌ترین حقوق کشورها در راستای دفاع از خود می‌باشد که همواره مورد تایید متون حقوقی بوده است. با این وجود، لازمه استفاده از این حق، وقوع تجاوز است. قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مصوب مجمع عمومی، تجاوز را در ۸ ماده تعریف کرده و انواع آن را برمی‌شمرد این حق زمانی برای یک کشور مشروع می‌شود که شواهدی مبنی بر نزدیک بودن حمله و یا حمله مستقیم کشور دیگری مسجل شده باشد. در این صورت است که دولت مورد تجاوز قرار گرفته ضمن رعایت تناسب در دفاع و همچنین رعایت موازین حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، به دفاع از خود مبادرت ورزیده و اقدامات مشروع خود را به شورای امنیت گزارش می‌دهد (Mousazadeh and Foroughiniya, 2013: 142). این استدلال از سوی ائتلاف علیه داعش و همچنین کشور ترکیه در حمله و سرکوب کردهای شمال سوریه مطرح شده است اما باید توجه داشت که هیچ یک از موارد مشروعیت بخش به دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل که اشاره شد، توسط ائتلاف علیه داعش و یا ترکیه در سوریه صورت نگرفته است در واقع، استناد نیروهای ائتلاف و یا ترکیه به این اصل و ماده ۵۱ منشور، فاقد وجاهت قانونی است زیرا هیچ حمله‌ای علیه آنان از طرف دولت سوریه صورت نگرفته است.

از سوی دیگر، این ادعای ترکیه یا برخی کشورهای غربی که مداخله در سوریه عملاً نوعی دفاع مشروع از خود در مقابل بازیگران غیردولتی تروریستی وابسته به القاعده و داعش در سوریه است نیز قابل قبول نیست. این کشورها مدعی هستند که ماده ۵۱ منشور به طور کلی به موضوع دفاع مشروع پرداخته و به‌طور ضمنی، به حق دفاع از خود در برابر بازیگران غیردولتی تروریستی نیز اشاره دارد. علاوه بر این، پس از ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت در قطعنامه‌های متعددی بر اقدامات تروریستی القاعده و داعش به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌الملل اشاره کرده و در قطعنامه ۱۶۳۸ حق فردی یا جمعی در مقابله با این گروه‌ها را تصریح نموده است. در این زمینه، ایالات متحده در زمان تصویب قطعنامه ۲۳۶۸ نیز بر مبارزه با داعش در سوریه به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌الملل تاکید نموده و مدعی شده که دولت آمریکا به درخواست دولت عراق، در حال کمک برای نابودی داعش است ولی دولت سوریه، ناتوان و بی‌میل در مقابله با نیروهای

داعش در کشورش است که علیه دولت عراق اقدام می‌کند و لذا اقدامات آن در سوریه، مشروعیت قانونی دارد. دولت ترکیه نیز مدعی مقابله با داعش و گروه‌های تروریستی در سوریه شده که امنیت این کشور را با تهدید دائمی مواجه ساخته‌اند (Guidero & Carter, 2019: 20-22). در این زمینه باید توجه داشت که دیدگاه ترکیه، کشورهای عربی و غربی در این استدلال با چند مشکل مواجه است اول اینکه تعریف و رویه یکسانی در قبال گروه‌های تروریستی در سوریه وجود ندارد زیرا که هر کدام از این کشورها از گروه‌هایی حمایت می‌کنند که از سوی برخی دیگر از کشورها به عنوان گروه‌های تروریستی و توجیه اقدام علیه آنان، شناخته شده‌اند علاوه بر این، تفسیر موسع دفاع مشروع به گونه‌ای که حتی از دیدگاه ترکیه، کردهای سوریه را نیز شامل می‌شود و مخالفت کشورهای غربی با این مساله، نشان می‌دهد که اجماع نظری در این مورد وجود ندارد. همچنین این استدلال عملاً برای طرف‌های درگیر دیگر از جمله روسیه و ایران برای مقابله با گروه‌های تروریستی در سوریه - بویژه به دلیل اینکه با رضایت دولت این کشور هم صورت می‌گیرد - قابل قبول تر می‌باشد. این موارد، نشان دهنده چالش‌های اعمال قوانین و هنجارهای بین‌المللی و عدم اجماع در توجیه توسل به دفاع مشروع برای دستیابی به صلح و امنیت، به‌ویژه در شرایطی که بازیگران غیردولتی در درگیری‌های داخلی ایفای نقش می‌کنند را آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

حاکمیت به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر نظم وستفالیایی، با گذشت زمان بویژه در قرن ۲۰ میلادی در پرتو شکل‌گیری قواعد و رژیم‌های جدید حقوق بین‌الملل، دستخوش تحول شکلی و ماهوی شده است. این مساله تحت تاثیر ورود بازیگران جدید فراملی و فراملی به عرصه روابط بین‌الملل، گسترش وابستگی متقابل کشورها، جهانی شدن رژیم‌های حقوق بشری و... سبب شده است که در بازخوانی پارادوکس حاکمیت و مداخله، گذار از حاکمیت در مفهوم سنتی و وستفالیایی آن، به مفهومی متفاوت، در دستور کار نهادهای حقوق بین‌الملل نوین قرار گیرد. از سوی دیگر، گسترش جهانی نظم سرمایه‌داری در قالب جهانی شدن نولیبرال و تشدید وابستگی متقابل کشورها به فروکاستن اهمیت مرزهای ملی منجر شده است. بنابراین حاکمیت مطلق به حاکمیت نسبی و توأم با مسئولیت که «حاکمیت مشروط» نام دارد تغییر یافته است.

با افول حاکمیت در معنای سنتی آن، مفاهیمی مانند مداخله نیز واسازی شده و محدودیت‌های حاکم بر دولت‌ها در حکمرانی تشدید گردیده است لذا شکل‌گیری رژیم‌های مداخله با تمرکز بر ایجاد دولت‌های پاسخگو به شهروندان خود و همچنین متعهد به مسئولیت‌های بین‌المللی در دستور کار حقوق بین‌الملل نوین می‌باشد با این وجود، مسلماً با توجه به نقش مهم منافع قدرت‌های بزرگ و تحت تاثیر بودن رژیم‌های حقوق بین‌المللی از آن، هنوز مسیر پیچیده و

مبهمی در مورد قانونی و مشروع بودن مصادیق مداخله وجود دارد چنانچه فعالیت‌های شورای امنیت و بویژه رفتار قدرت‌های بزرگ در تفسیر حاکمیت و مداخله در بحران‌های لیبی و سوریه، این مساله را آشکار ساخته است. بر این اساس، آنچه در این مقاله در مورد نسبت پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل مورد اشاره قرار گرفت فرضیه این پژوهش را تایید می‌کند که در پرتو ارتباطات بین‌المللی و شکل‌گیری وجدان دسته جمعی بشری و تزايد مسئولیت کشورها بویژه تحت تاثیر وجدان جهانی سایبری، نسبت حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین در راستای تقویت گفتمان تحدید حاکمیت به سود مداخله و تقویت گزاره حاکمیت توأم با مسئولیت دولت‌ها و هم‌راستا با منافع قدرت‌های بزرگ سوق داده شده است.

References

1. Adams, V. (2013). *The Legality of Interventions of a Humanitarian Nature with a Special Focus on the Libyan Intervention*, Durham University.
2. Alinejadasl M, Arashpor A, Raiedehghi M. (2019). Evaluate the implementation of the doctrine of responsibility to protect in the Yemeni crisis, *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 9(4), 27-52. **(In Persian)**
3. Azizi, S. (2010). Invitation from external interference assessment legitimacy in Domestic Conflict: Emphasis on the International Court of Justice rule in the Congo case, *Public Law Research*, 13(33), 169-202. **(In Persian)**
4. Bazrafkan, M, Javdani Moqaddam. M. (2012). *Islamic Awakening and the Islamic Movement in the Middle East*, in *Islamic Awakening in Thought and Action*, Tehran: Imam Sadeq University Publication. **(In Persian)**
5. Çitlioğlu, E. (2020). *A Turkish Perspective on Syria*, The Konrad-Adenauer-Stiftung.
6. Dinicu, A. (2018). Sovereignty, a Swinging Concept between International Law and Political Reality, *Land Forces Academy Review*, 3(91), 181-185.
7. Dolatkhah, Z, Shafiei, N. (2017). Doctrine of Responsibility to Protect: Explaining the Approach of Great Powers to Crises in Libya and Yemen. *Strategy*, 26(3), 109-131. **(In Persian)**
8. Ebrahimi, S. (2012). Evolution in Concept of Sovereignty in Political and International Approaches. *Research in theoretical politics*, 4(11), 1-10. **(In Persian)**
9. Erdogan, B. (2016). *Humanitarian Intervention and Responsibility to Protect*, *Turkish Foreign Policy Discourse*, Palgrave Macmillan, Cham.

10. Faghih Habibi, F. (2018). The doctrine of the responsibility of support and national sovereignty. *International Relations Research*, 7(25), 149-174. **(In Persian)**
11. Fernandez Burgueño, B. (2015), The Case for Legitimacy of Humanitarian Intervention in Syria, A comparative study from the standpoint of UK of the Syrian Conflict from 2013 to 2015, *Revista Española de Relación Internacionales*, NO. 7, 57-80.
12. Ghasemi, G. (2017) Challenges of the principle of non-interference and its place in international law, *Scientific Journal of Security Horizons*, 9(33), 127-143. **(In Persian)**
13. Groof, M. (2013). *Arms Transfers to the Syrian Arab Republic*, Oxford University Press.
14. Guidero, A, Carter Hallward, M. (2019). *International Laws and Norms and Intervention in Syria and Yemen*, in book: *Global Responses to Conflict and Crisis in Syria and Yemen*, Palgrave Pivot
15. Javanshiri, A. (2014). Humanitarian Intervention in the Middle of Intergovernmental Order and Cosmopolitan Order, *Politics Quarterly*. 1(3), 35-46. **(In Persian)**
16. Javid, M, Mohammadi, A. (2013). The Relationship of the Principle of Non-Intervention in the Contemporary International Law and the Principle of Support of the Oppressed in the Islamic Law, *Journal of Legal Studies*, 5(1), 49-88. **(In Persian)**
17. Khani, M, Saeedi, R. (2014). Globalization and Erosion of Sovereignty in Post-Westphalian Age, *International Relations Research*, 3 (8), 103-133. **(In Persian)**
18. Khosravi, A. (1994). *International Law (Self Defense)*, Qom: Afarineh Cultural Institute. **(In Persian)**
19. Mir-Ahmadi, M, Valadbeigi, A. (2016). Terrorism and Istishhadi (Martyrdom) Operation. *Transcendent Policy*, 4(12), 119-149. **(In Persian)**
20. Mohammad Alipour, Mumtaz J. (2002). Self Defense, *Majlis and Rahbord*, 3(9), 209-229. **(In Persian)**
21. Molaii, Y. (2010). Right to Development: from Political to Legal Claim, *Political Quarterly*, 40(4), 315-334. **(In Persian)**
22. Moradi, J. (2019). The Study of the Causes of Advisory Presence of the Islamic Republic of Iran in Syria. *International Studies Journal (ISJ)*, 16(3), 1-21. **(In Persian)**
23. Mousazadeh R, Foroughiniya H. (2013). Study of concept of crime of territorial aggression to emphasis on resolutions of review conference kampala, *Judicial Law*

- Views Quarterly*, 18(62), 129-178. **(In Persian)**
24. Negwa, N. (2017). The Rise and Decline of Humanitarian Intervention and responsibility to protect, *Journal of International Social Research*, 10(49), 121-128.
25. PourGhassab, A. Zonghaie, A. (2017). The Third Type of Armed Conflict. *International Studies Journal (ISJ)*, 13(3), 1-20. **(In Persian)**
26. Ramazani Ghavamabadi, M, Piri, H. (2018). The Legitimacy of the International Coalition Intervention against ISIS in Iraq and Syria in Light of International Law. *International Law Review*, 35(58), 215-238. **(In Persian)**
27. Rezaei, M, Ilkhanipour, A, Koosha, S, Gholamalipour, A. (2015). The Legal Bases for Intervention in Syria within the Framework of New Doctrines: The Responsibility to Protect. *Strategic Studies of public policy*, 6(18), 197-224. **(In Persian)**
28. Sadeghi-Haghighi, D. (2011). The Change in the Definition of the Principle of Non-intervention in International Law, *Research Letter of International Relations*, 4(16), 93-128. **(In Persian)**
29. Saeedi, M, Lohrasbi, A. (2018) Legitimacy or illegitimacy of the presence of foreign forces in Syria in the light of the principles of International law (with emphasis on the military presence of the Islamic Republic of Iran), *International Conference on Management Research and Humanities in Iran*, **(In Persian)**
30. Sarkin, j. (2012) Is the Responsibility to Protect an Accepted Norm of International Law in the post-Libya Era? *Groningen Journal of International Law*, 1(0), 11-48.
31. Wilmshurst Elizabeth (2013), *Syria and International Law: Use of Force and State Responsibility*, Chatham House.
32. Zakerian, Mahdi (2021). All Human Rights for All, 2th ed. Tehran, Mizan Legal Foundation, **(In Persian)**
33. Zamani, M, Nikouei, M. (2017). Examining the Legality of Intervention by Invitation: A Critical Approach to Interventions in Mali, Ukraine, Syria and Yemen. *Public Law Research*, 18(54), 289-317. **(In Persian)**
34. Zamani, G, Talaat, A. (2020). The Erosion of National Sovereignty in Contemporary International Law: from Authoritarian Sovereignty to Conditional Sovereignty. *International Law Review*, 37(62), 61-90. **(In Persian)**
35. Zamani, S, Zamanian, S. (2016). Status of Doctrine of Responsibility to Protect Within the Crisis of Syria. *Public Law Studies Quarterly*, 46(3), 627-648. **(In Persian)**

36. Ziaei, Y, Yadaei, M. (2016) Foreign military intervention in non-international armed conflicts from the perspective of international law: a review of the situation in Iraq, Syria, Yemen and Bahrain, *Scientific Journal of Security Horizons*, 9(32), 1237-151.
(In Persian)

